مرحله‌ی چهارم مفهوم وجود و عدم

سپس یک مرحله جلوتر می رویم و به معنای چهارم می رسیم. در این معنا خود مظروف هم شانیت تاثیر در مشاعر را ندارد و مراد از وجود نفس الامری و غیر مقابلی این معنا است. البته در همین معنای چهارم نیز روح معنای وجود هست. مثلا از جمله شواهد بر این معنا این است که همه از اقلیدس گرفته تا ریاضی دانان فعلی می گویند بی نهایت عدد اول وجود دارد. همه به راحتی کلمه‌ی وجود را برای بی نهایت عدد اول به کار می برند در حالی که حقائق ریاضی در ظرف خارج (به معنای دار وجود مقابل عدم و به معنای وجود مقابل عدم) موجود نیستند. هست آنها هست وجود خارجی نیست و به کن ایجادی هست نیستند تا از حقائق حضرت عین باشند بلکه حقائق علمیه و مندرج در حضرت علمند با این همه می گوییم وجود دارند.

مقایسه‌ی معنای سوم و چهارم

معنای سوم وجود فلسفی است و به شرط شیئ است، یعنی حتما ظرف این وجود شانیت تاثیر در مشاعر را دارد ولی معنای چهارم لا بشرط است یعنی علاوه بر خود مظروف، آن ظرف هم ممکن است در مشاعر تاثیر نداشته باشد. لذا وقتی می گوییم بی نهایت عدد اول داریم به این معنا نیست که در ظرفی هستند که آن ظرف حتما باید در مشاعر ما تاثیر داشته باشد. همه‌ی طبایع نیز این گونه اند. ظرف تمام طبایع مرسله ظرف نفس الامر است، یعنی سنخ ظرف واقعیتشان شانیت تاثیر در مشاعر را ندارد، البته این امر در خود طبایع لا بشرط است.

زیادة بیان

اول می گوییم شیئ وجود دارد یعنی من آن شیئ را می یابم. اساس این معنا بر مثول شیئ یافته شده در مشاعر انسانی است. می گوییم: «من خود را می یابم و یک چیزی را نیز می یابم که ظرفی دارد». رابطه‌ی بین این دو نظام، یعنی نظام بودن خود و نظام بودن آن شیئ یافته شده نیز می شود: « یافت ». در معنای دوم هر چند شیئ موجود در مشاعر ما مثول نداشته باشد اما اثر دارد. در معنای سوم ظرف یافته شده به عنوان منشأ اثر به کار می رود و با فرض اینکه شیئ اثر وجودی هم نداشته باشد باز می تواند به این معنا موجود باشد و این همان است که می گوییم: «عدم الوجدان لا یدل علی عدم الوجود». ولی در معنای چهارم وجود که به معنای مطلق الواقعیة است آن ظرف خارج را هم از خود می گیریم و می گوییم حتما لازم نیست که شیئ واقعی در ظرفی باشد که آن ظرف شانیت تاثیر در مشاعر را داشته باشد بلکه ظرفی است واقعیت دار و حق، بلکه ثبوت و واقعیت شیئ در این ظرف از ثبوت و واقعیت آن ظرف ِموثر در مشاعر (خارج) بالاتر است و در

واقعیت داشتن از آن ظرف (خارج) اقوی است.

همان طور که در مرحله‌ی سوم تجریدی از مفهوم وجود مثولی در عقل صورت گرفت در مرحله‌ی چهارم نیز تجریدی بالاتر رخ می دهد و به معنای وجود نزدیک تر می شویم و این به خاطر اتحاد معنای وجود در تمام معانی است، هر چند در صدق بر مصادیق مختلف باشد. لذا اگر بگوییم که از این به بعد وقتی می گوییم وجود، منظورمان الواقعیة است به همان معنایی که می گوییم عدد وجود دارد و امکان وجود دارد و استحاله‌ی نقیضین وجود دارد و طبیعت وجود دارد و این ارتکاز خود از معنای وجود را کلاسیک کنیم، مانعی ندارد و مشکلات زیادی برطرف خواهد شد هر چند لوازم زیادی نیز دارد.

معنای پنجم وجود

وجود به معنای پنجم، وجود نفس الامری نیست بلکه به ادعاء و اعتبار وجود می شود. اصل مطلب حکیمانه و درست است اما مرحوم علامه‌ی طباطبایی در رساله‌ی الاعتباریات و نیز در اصول فلسفه با عنوان «ادراکات اعتباری» که مقاله‌ی ششم است توسعه‌ی عظیمی داده اند. اصل این معنا قابل انکار نیست و شواهد روشنی نیز دارد اما توسعه‌ای‌شان محل سوال است. مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی در حاشیه‌ی مکاسب در اول بحث بیع رساله‌ی کوچکی دارند به عنوان « الملک و الحق و الحکم » که رساله‌ی موجز و پرباری است.

ایشان در آنجا فرموده اند: استاد ما صاحب کفایه (ره) می گویند: «ملکیت عرض و مقوله است» یعنی جزء واقعیات است. مرحوم شیخ محمد حسین هر دو را در می کنند و می گویند: ملکیت نه اعتباری محض است و نه عرض و مقوله، بلکه اعتبار المقوله است. ما یک مقوله‌ی نفس الامری داریم که ادای آن مقوله را در می آوریم، یک جده‌ی خارجی داریم مثل کلاه‌ی که روی سر است یا کتابی که در دامن من است و می گوییم: «دارمش، اجده و واجد آن هستم» این مقوله است. ما این را دیدیم و ادعاء می کنیم که باغ را هم دارمش در حالی که باغ نمی تواند در دامن بیاید. همان طور که این کتاب که در دامن من است تحت تصرف من است آن باغ هم کانه همین طور است، چون تحت تصرف من است. این اعتبار المقوله است.

بازبینی #2
ایجاد شده 20 فوریه 2025 16:11:10 توسط ... .
به روزرسانی شده 20 فوریه 2025 16:14:01 توسط ... .